

آیین

جشن تیر ماه سیزده

علی خوشتر اش

■ گاهشماری ایران باستان مهم‌ترین منبع برای تحقیق و پژوهش درباره جشن‌ها، مراسم و آیین‌ها خیلی دیگر از رویدادها و باورهای اقوام مختلفی است که در فلات ایران زندگی می‌کنند. اما متأسفانه این مرجع و ماخذ در طول تاریخ به طور اساسی دچار تغییراتی شد که همه معادلات و عوامل اصلی به وجود آمدن مراسم و جشن‌ها را برهم ریخته است. به‌عنوان مثال می‌توان به تقویم جلالی اشاره کرد که منسوب است این گاهشماری در دوران سلجوقیان به فرمان دربار و توسط عمر خیام نیشابوری تنظیم و تهیه شده است. تقویمی که اگر چه نظر علمی یکی از بهترین نمونه‌های علمی گاهشماری در تاریخ به شمار می‌آید اما بعد از رسمی شدن آن، به نحو گسترده‌ای حافظه گاهشماری و آیینی ایرانی درهم ریخت. با نگاهی اجمالی به آیین‌ها و مراسم رایج در نواحی مختلف کشور می‌توان به جشن نوروزهای مختلف در ماه‌ها و فصول گوناگون برخورد کرد که همگی نشان از آغاز سال نو در زمانی به غیر از اول بهار می‌دهند.

در گذشته نه‌چندان دور بسیاری از مراسم و عباد ایرانی براساس سنت دیرین به جای گستره ملی به صورت محلی برگزار می‌شد که متأسفانه با شروع حکومت پهلوی اول و با تغییراتی که در گاهشماری ملی صورت گرفت به‌تدریج و با سرعت بیشتر به فراموشی سپرده شد و این امر تا به امروز ادامه دارد.

یکی از این آیین‌ها جشن «تیرماه سیزده» است. این آیین باستانی همه ساله در تمام مناطق البرز مانند مازندران، گیلان، قزوین، طالقان، الموت، گرگان، تهران و سمنان و تمام نقاطی که جزو جغرافیای تاریخی دیلمان باستان بود، برگزار می‌شد و در حال حاضر «تیرماه سیزده» در میان کوششیان مازندران و شرق گیلان و بخشی از نواحی یادشده برگزار می‌شود.

در برخی گاهشماری‌ها از «تیرماه سیزده» به‌عنوان نوروز یاد می‌شود که براساس شواهد موجود می‌تواند درست باشد. به هر حال این مراسم هم‌اکنون همه‌ساله در آبان‌ماه در مازندران در میان دامداران به صورت جدی برگزار می‌شود.

«صاقق کیا» درباره محاسبه ماه‌های سال بر پایه گاهشماری فرس قدیم در مازندران (تبرستان) می‌نویسد: «لکئون روزوز (مازندرانی‌ها) در نیمه‌دوم «لونه ماه» (آبان ماه) و تیرماه آنان در پاییز است و تیرگان را در پاییز ششن می‌گیرند»

اغلب پژوهشگران معتقدند که جشن تیرماه سیزده در واقع یادآور جنگ ۱۲ه‌ساله سپاه ایران و توران و در نهایت پرتاب تیرو تعیین مرز ایرانشهر توسط آرش است که گمان می‌رود این نظریه چندان پایه علمی و تحقیقی نداشته باشد که پرداختن به این موضوع در این مجال نمی‌گنجد. یکی از مراسمی که در این جشن قابل اهمیت است، تغال براساس اشعار امیری یازواری شاعر طبری‌گوی است که اشعارش را در لحنی که به امیری‌خوانی شهرت دارد در مراسم سیزده سیزده می‌خوانند و برمنای مفاهیم اشعار که دوبیتی هستند فال‌ها را تفسیر می‌کنند.

از دیگر رسوم ویژه این شب، چوب‌خوردن از لال است، که به لال شو یا شب معروف است. در لال شب فرد خوش‌قدمی با لباس میل و صورت سیاه شده و نقاب بسته، به‌گونه‌ای که مانند لال‌ها با کسی حرف نمی‌زند به همراه چند نفر به خانه‌های اهالی محل می‌رود. این شخص که او را لال، لال‌مار و لال شیش می‌گویند با تر کهای از درخت «ته‌دانه» ضربه‌ای به افراد خانه می‌زند. او مخصوصاً به سراغ زنان نازا، حیوانات اهلی نازا، دختران قشور نکرده و دختران بی‌میوه می‌رود و با تر که به آنها می‌زند یک نفر از حاضران پادرمیانی کرده و ضمانت می‌کند که مثلاً: این زن یا آن درخت یا آن دختر از زن من ضمانت می‌کنم که باردار شود، میوه بدهد، به خانه شوهر رود. صاحبخانه‌ها، به آنان شیرینی، گندم برشته، برنج، گردو پیسه گنده یا خوراک دیگر می‌دهند.

این مراسم به احتمال زیاد باید ریشه در باورهای چوپانی داشته باشد. زیرا به نوعی می‌خواهد بعد از زدن ترکه افراد و بخت خفته را بیدار کند. مانند پاشیدن آب در جشن آب‌پاشان که در میان کشاورزان برای بیداری گیاهی مرسوم است. در میان گالش‌ها و کوهنشینان منطقه رحیم‌آباد رودسر در این شب غذایی می‌پزند که به «لکند باغله» معروف است در گذشته انواعی از حیوانات را در خم بزرگی می‌پختند و قطعه‌ه طلا را که از افراد مختلف می‌گرفتند در آن می‌انداختند. بعد از پختن غذا مانند غذای ندزی در میان اهالی پخش می‌کردند و هرگاه طلا به شخص یا خانواده‌ای می‌رسید، صبح فردا آن را به خانواده‌ای که غذا را می‌پختند تحویل می‌دادند. می‌پزند که به «لکند می‌گفتند که امسال شانس و اقبال نصیب فلائی شده است. از دیگر ویژگی خاصی این شب در میان دامداران مازندرانی، بستن قراردادهای کارگری و چوپانی است و حتی مبداء تاریخ قرارداد چوپانی که معروف به «قراری» است، تعیین می‌شود. البته ۱۵ مرداد را نوروزماه می‌دانند که به زمان قراری چوپانان هم مشهور است. گفتنی است در سال‌های اخیر در برخی مناطق روستایی در شرق گیلان و غرب مازندران این مراسم به صورت مبتذل برگزار می‌شود که چندان پایه آیینی و حقیقی ندارد.

۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مردمانی از نژادآریایی از جنوب سرزمین‌های سردسیری به فلات ایران کوچ کردند و سنگ بنای تمدن جدیدی را در این خاک بنا گذاشتند. ۴۵۰۰سال پس از آن تاریخ موجودی دیگر که زادگاهش چون آریایی‌ها سبیری است هر سال پاییز به‌تنهایی رنج سه هزارو ۷۰۰ کیلومتر سفر را بر خود هموار می‌کند و به فریدون کنسار ایران می‌آید و تا اسفند اینچا می‌ماند، نامش «امید نادی یوژنی» است و تا سه سال پیش همیشه همراه با جفتش این کوچ پاییز و زمستانه را انجام می‌داد، امید اما دو سال است تنها سفر می‌کند، جفتش ناپدید شده و از سرنوشتش خبری در دست نیست. «امید نادی یوژنی» یا «امید» نام آخرین بازمانده از دسته غربی درناهای سبیری است که هر سال برای گذران فصل سرد به تالاب‌های شمال ایران می‌آیند، از آن دسته حالا فقط همین یکی مانده، نامش را بومی‌ها انتخاب کرده‌اند، نام گل‌مش تلفیقی است از کلمات روسی و ایرانی به معنای «امید». آریایی‌ها تمدن باشکوه ایران را ساختند، امید اما تنهاست و اگر روزی اتفاقی برایش بیفتد یا یک سالال این مسیر دور و دراز را کوچ نکند، نقطه پایانی بر این ارتباط است.

درناهای سبیری وقتی در سبیری هستند یک دسته‌اند. زمان کوچ زمستانه اما سه دسته می‌شوند: دسته غربی، دسته شرقی و دسته مرکزی. قشلاق زمستانی غربی‌ها ایران بود، مرکزی‌ها هند و شرقی‌ها چین. ۵۰، ۲۰۰سال پیش اوایل پاییز هر سال صدها درنا ی سبیری حدود چهار هزار کیلومتر راه را پرواز می‌کردند، تازمستان را در تالاب‌های فریدون کنار مازندران بگذراندند، ۲۵سال پیش تعداد این درناها به ۳۰ عدد رسید و حالا سه سال است از آن تعداد تنها همین یکی مانده، امید درنایی است که هر سال اوایل آبان‌ماه به‌تنهایی به ایران می‌آید و اواخر زمستان به خانه برمی‌گردد. درناها از معدود گونه جانورانی هستند که تمام عمر را به تک‌همسری می‌گذرانند، امید هم در همه سال‌های پیش از این همراه با جفتش به فریدون کنار می‌آمد. سه سال پیش اما جفت او ناپدید شد و امید تنها شد و حالا تکی این بی‌یاری و قشلاق را طی می‌کند.

درناها از گونه پرندگان در معرض شدید انقراض و حفاظت‌شده هستند، به همین دلیل نیز این گونه در تمامی کشورهای منطقه قانوناً در فهرست گونه‌های تحت حمایت (CITES) است؛ و تمامی کشورها یادداشت‌نامه‌ی مبتنی بر کمک به حفاظت سایت‌های تالابی محل زندگی درناها امضا کرده‌اند. یکی از دلایل انقراض درنا ی سبیری نیز همین سبک و سیاق تک‌همسری و وفاداری عمیق به جفت است. البته این همه دلیل خطر انقراض درناها نیست، چرا که از بین رفتن تالاب‌ها یا پایین آمدن سطح آب آنها از طریق توسعه کشاورزی و افزایش بهره‌برداری انسانی از آنها و افزایش استخراج نفت در سایت‌های که این پرند در آن زمستان‌گذرانی می‌کند و همچنین شکار از دیگر عوامل محیطی تهدید جدی این گونه است.

پریسا خلف‌بیگی کارشناس محیط زیست و

تصمیم‌کرده کارشناسی ارشد تنوع زیستی است، موضوع پایان‌نامه‌ش به درنا ی سبیری اختصاص دارد. او چند سالی است وقت ورود امید به ایران به فریدون کنار می‌رود و روی شیوه زیستی این پرند تحقیق می‌کند. تحقیقات این دانشجو روی درنا ی سبیری تاکنون نتایج جالبی به همراه داشته است. او در گفت‌وگویی با شرق در این‌باره می‌گوید: «امید تا سه سال پیش همراه با جفتش به ایران و فریدون کنار می‌آمد اما از دو سال پیش به این سو یکی ناپدید شد و دیگری به‌تنهایی به‌تنهایی سفر را انجام می‌دهد. دو سال پیش وقتی دامگاهداران فریدون کنار به سازمان حفاظت از محیط زیست اطلاع دادند یکی از درناهای سبیری به‌تنهایی به ایران آمده کارشناسان محیط‌زیست، خبر را نپذیرفتند و آن را تکذیب کردند، اما عکس‌هایی که منتشر شد صحت این ماجرا را تایید می‌کند. دلیل مهاجرت درناهای سبیری به فریدون کنار تالاب‌های دست‌ساز بومیان این منطقه است که در فصول سرد در شالیزاران ساخته می‌شود که به آنها دامگاه گفته می‌شود، این دامگاه‌ها در حقیقت برای شکار پرندگانی همچون غاز و اردک است اما به دلیل فضای امن و آرامی که دارند به زیستگاه دیگر گونه‌های پرند تبدیل شده است.»

آن گونه که خلف‌بیگی به شرق می‌گوید: روز گذشته به پیشانی‌های پرندگانی که در درناهای سبیری می‌دهد. دو سال پیش وقتی دامگاهداران فریدون کنار به سازمان حفاظت از محیط زیست اطلاع دادند یکی از درناهای سبیری به‌تنهایی به ایران آمده کارشناسان محیط‌زیست، خبر را نپذیرفتند و آن را تکذیب کردند، اما عکس‌هایی که منتشر شد صحت این ماجرا را تایید می‌کند. دلیل مهاجرت درناهای سبیری به فریدون کنار تالاب‌های دست‌ساز بومیان این منطقه است که در فصول سرد در شالیزاران ساخته می‌شود که به آنها دامگاه گفته می‌شود، این دامگاه‌ها در حقیقت برای شکار پرندگانی همچون غاز و اردک است اما به دلیل فضای امن و آرامی که دارند به زیستگاه دیگر گونه‌های پرند تبدیل شده است.»

آن گونه که خلف‌بیگی به شرق می‌گوید: روز گذشته به

محیط زیست



تصویر اختصاصی از محیط زیست ایران: پرندگانی که در تالاب‌های شمال ایران می‌آیند، از آن دسته غربی درناهای سبیری است که هر سال برای گذران فصل سرد به تالاب‌های شمال ایران می‌آیند، از آن دسته حالا فقط همین یکی مانده، نامش را بومی‌ها انتخاب کرده‌اند، نام گل‌مش تلفیقی است از کلمات روسی و ایرانی به معنای «امید». آریایی‌ها تمدن باشکوه ایران را ساختند، امید اما تنهاست و اگر روزی اتفاقی برایش بیفتد یا یک سالال این مسیر دور و دراز را کوچ نکند، نقطه پایانی بر این ارتباط است.

امید حیات وحش ایران امسال هم به فریدون کنار آمد

مسافری از سبیری

صدرا محقق

دلیل بارش باران و بالا آمدن سطح آب در دامگاه محل حضور امید، این درنا برای یافتن غذا به بیرون از این دامگاه می‌رود که یک شکارچی مسلح به سلاح گرم برای صید آن به سمنش گلوله شلیک می‌کند، اما خوشبختانه تیر او به خطا می‌رود و دامگاهداران نیز با این شکارچی برخورد می‌کنند.» اگر گلوله‌ای که این شکارچی به سمت امید شلیک کرد او را به کشتن می‌داد، امید، آخرین و تنها بازمانده از دسته غربی درناهای بی‌نظیر سبیری برای همیشه از بین می‌رفت و نامش به سیاهه جانوران منقرض‌شده وارد می‌شد، همچون ببر مازندران و شیر ایرانی که حالا ده‌ها سال است نسل‌شان منقرض شده و از آنها تنها نامی به جا مانده است. چند سال پیش از این دکتر آرچی بالد پرندشناس و متخصص درناها در قالب پروژه درنا ی سبیری سازمان حفاظت از محیط زیست ایران چند درنا ی پرورش‌ی را به ایران آورده بود و به تالاب‌های فریدون کنار منتقل

همزمان با عید قربان به دلیل بارش باران و بالا آمدن سطح آب در دامگاه محل حضور امید، این درنا برای یافتن غذا به بیرون از این دامگاه می‌رود که یک شکارچی مسلح به سلاح گرم برای صید آن به سمنش گلوله شلیک می‌کند، اما خوشبختانه تیر او به خطا می‌رود و دامگاهداران نیز با این شکارچی برخورد می‌کنند

کرد تا با درناهای وحشی‌سپرواز کنند، با این حال اما این درناها وقتی به روسیه بازگشتند سال بعد به ایران نماندند در کتابت این لایحه آنجا آشکار تر می‌شود که نویسنده گرمسیری خود در ایران سفر می‌کند.

یوسف والدی کارشناس محیط زیست نیز در رابطه با درناهای پرورشی، به شرق می‌گوید: «در روسیه در لالایی

نزدیک مسکو گونه‌های پرورشی درنا ی سبیری را پرورش می‌دهند، توسط مادر مصنوعی به آنها غذا داده و با یک پاراگلایدر و هواپیماهای فوق سبک به آنها پروازهای طولانی مدت را می‌آموزند، اگرچه کار سختی است اما این روش تا حدودی توانسته است به حفظ این گونه در معرض خطر کمک کند.» درنا ی سبیری دو ویژگی منحصر به‌فرد و جذاب دارد: اول آنکه جفت تر هر از گاه برای جلب توجه معشوقه‌اش روبه‌روی او می‌رقصد و برایش دلدربایی می‌کند، دومین خصلتش هم صدا و آواز خاص اوست؛ صدایی شبیه فلوت که برای برقراری ارتباط با دیگر اعضای گروه استفاده می‌شود. اگرچه بومی‌های فریدون کنار درنا ی سبیری و به‌خصوص این آخرین درنا، امید را عاشقانه دوست می‌دارند، اما سه سال است «امید» نه آوازی خوانده و نه یاری داشته که برایش برقصد. امید سمبل پرندگان مهاجر به تالاب‌های فریدون کنار است و دامگاهداران این منطقه اصلی‌ترین حافظان او هستند.

این پرند ه تا ۱/۵ متر قد می‌کشد و نوک و پاهای قرمزی دارد، سرش سفید است و نقاب قرمز رنگی از بالای چشم تا نوکش را می‌پوشاند. هنگام مهاجرت و در ارتفاع بالا و به صورت عدد هفت در یک خط ممتد پرواز می‌کند، درناها آهسته بال می‌زنند و گردن و پاهاشان وقت پرواز در امتداد یک خط قرار می‌گیرد. زمین‌های کشت‌شده و تالابی و همچنین دریاچه‌های دارای پوشش خوب گیاهی و مناطق وسیع کم عمق آب شیرین با میدان دید خوب از زیستگاه‌های مناسب این پرند ه محسوب می‌شود. آشیانه‌سازی را معمولاً در لجن‌زار، باتلاق و دیگر انواع تالاب‌ها انجام می‌دهند. درناهای سبیری در مناطق باز و مرتفع خشک و تالابی، معمولاً از ریشه‌های گیاهی و غده‌ها، قورباغه‌ها، حلزون‌ها، کرم‌ها، دانه‌ها و میوه‌های کوچک تغذیه می‌کنند. امید فریدون کنار حالا جفتی ندارد و دوران بازنستگی و تنهایی را سبیری می‌کند، اما درناهای سبیری در هر بار تخم‌گذاری معمولاً دو تخم می‌گذارند که از آن دو نیز تنها یکی جوجه می‌شود و به مرحله پر و بال درآوردن می‌رسد؛ فصل تخم‌گذاری از اواخر اردیبهشت تا اواسط خردادماه است. درنا ۲۹ روز روی تخم می‌خوابد و جوجه‌ها در ۷۰ تا ۷۵ روزگی پر و بال درمی‌آورند و بال می‌گشایند برای پرواز.

درناهای سبیری به سه دسته تقسیم می‌شوند: از دسته غربی که فقط امید مانده است و دسته جمعیت شرقی زمستان‌ساز را در دریاچه پویلنگ در جنوب چین می‌گذرانند، این دسته خوشبخت‌ترین گروه از درناهای سبیری هستند، بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۸ حدود سه هزار عدد از آنها سرشماری شد. جمعیت مرکزی در پارک ملی کتولادو در شمال غربی هند زمستان‌گذرانی می‌کردند، اما حالا نسل‌شان منقرض شده است. طرح این درنا ی سبیری نهایتاً ۱۲ تا ۱۳ سال عمر می‌کند، کسی نمی‌داند «امید» چند سال دارد، با این حال اما هر گاه عمر این پرند ه سر آید نسل درناهای سبیری دسته غربی هم سر خواهد آمد.

خدا و نیز سخنان رهبر انقلاب در قطع دستان متصرفان به اراضی ملی در تضاد کامل است.

پس از رسانه‌ای شدن موضوع و واکنش دیگر فعالان حوزه منابع طبیعی، موضوع از سوی انجمن‌های ۹گانه علمی کشور به نمایندگی از عموم نخبگان این حوزه پیگیری و منجر به نگارش نامه‌ای به محضر مقام معظم رهبری شد که این انجمن‌ها خواستار خروج این لایحه از دستور کار کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی و مجلس شورای اسلامی شدند. جلسه تأییدیهٔ موضوع این لایحه قبلی به‌بوته رای گذاشته شود، خیلی موفقیتی کسب نکرده‌ایم چراکه آن لایحه نیز در حال حاضر نقایصی دارد که باید برطرف شده و به‌روزرسانی شود. چرا که در فرایند تکمیل لایحه بین مجلس و دولت به چنین سرنوشتی دچار شد و لازم است اگر قرار بر تصویب لایحه قبلی شد حتماً مجدداً نقطه نظرارت نخبگان جامعهٔ ملی در خصوص این لحاظ شود. طرح این موضوع سند دیگری در اثبات اهداف و وظایف غیرهمجنس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری به عنوان زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی بوده که پیشتر هم به آن پرداخته شد. چراکه نوع فعالیت دستگاهایی چون سازمان جنگل‌ها با برخی دستگاه‌ها به‌عنوان متولی زراعت و کشاورزی و تخریب و تجاوز به اراضی ملی، افزایش تولید به بهای تخریب مراتع و جنگل‌ها و افزایش سطح زیر کشت و رها کردن برخی مراتع شخم‌شدن پس از چند سال، به دلیل خاک فقیر، نامرغوب، خشکسالی و شیب زیاد و تبدیل جنگل‌ها به باغ میوه و فروش به افراد غیربومی جهت ویلاسازی یا تقابل با وزارت نیرو در دست‌اندازی به حوضه‌های آبخیز و به زیر آب رفتن بسیاری از اراضی به‌خصوص جنگل‌های شمال و غرب جهت سدسازی، با تخریب همین نوع اراضی با هدف ساخت جاده و اتوبان با حجم تخریب بسیار بالا، و نیز طرح‌های به اصطلاح توسعه‌ای در انتقال خطوط گاز و نفت، موجب شده است تا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور هر روز حاشیه امن خود را از دست داده و کاهش شگمگیر نیروهای فنی و متخصص و نیز کمبود اعتبارات دفاتر، این سازمان را بیش از پیش خلع سلاح کند. مادامی که موقعیت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به عنوان یکی از سازمان‌های کوچک در وزارتی بزرگ چون جهاد کشاورزی چنین ضعیف باشد باید شاهد مجوم هر نوع تعدی و تجاوز به عرصه‌های ملی و طبیعی باشیم.

●**فعال محیط زیست**

نگاه از بیرون

۳۰۰ مقاله در برابر ۳ هزار آتش

فروغ صادقی

■ این سیاهه را ببینید: ۱- بررسی آمار خسارات طی ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد از سال ۷۹ تا ۸۹ تعداد ۱۰۴ هزار و ۶۰۸ مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های کشور رخ داده که به همین دلیل معادل ۱۵۱ هزار و ۸۴۵ هکتار از این جنگل‌ها از بین رفته است. ۲- گذشته نه چندان دور مساحت جنگل‌های کشورمان ۱۸ میلیون هکتار بوده که اکنون به دلیل دست‌اندازی انسان، توسعه شهرها و اراضی کشاورزی، تخریب و تجاوز، آسیب دیده و به ۱۴/۲ میلیون هکتار کاهش یافته است. ۳- فقط در سال ۸۹ دو هزار و ۴۲۸ فقره حریق در جنگل‌های کشور رخ داد، این آمارها رسمی است و از سوی بلندپایه‌ترین مسئولان مرتبط با محیط زیست و منابع طبیعی کشور اعلام شده است. همین آمارها گویاترین دلیل برای بحرانی بودن وضعیت جنگل‌های کشور است؛ بحرانی که برای کنترل آن باید دست به دامن راهکارهای علمی مدون و حساب‌شده شد. سال پایانی دهه ۸۰ خورشیدی را می‌توان یکی از آتش‌خیزترین سال‌ها برای جنگل‌های بی‌پناه جغرافیای ایران دانست. سرایل آتش‌سوزی‌ها هر روز در گوشه‌ای از خاک کشور از جنگل‌های خطه شمال گرفته تا نوار جنگلی و بلوطیخ زاگرس کلید می‌خورد و پایانی نداشت. خبرها هر روز حکایت از حریق در جایی داشت، جنگل‌های گلستان، پارک ملی آن، جنگل‌های کردستان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد، فرقی نداشت، گویا هر جایی که نام جنگل بر خود داشت برای پذیرایی از آتش بنیان کن راه فراری نداشت. دوستداران محیط زیست و منابع طبیعی کشور و کارشناسان از این همه آتش که بر جان جنگل‌های کشور افتاده است به تنگ آمده بودند، در کنار آن، کمبود امکانات و اهمال‌کاری‌های سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مسوول هم داغ دل شقاق طبیعت و جنگل‌های کشور را هر روز تازه‌تر می‌کرد، چه آنکه با وجود بروز این همه آتش در عرصه‌های منابع طبیعی کشور نه امکاناتی در‌خور برای مقابله در دست بود و نه اقدام قابل توجهی می‌شد. جنگل‌های ذی‌قیمت کشور در دام آتش گرفتار می‌شد و متولیان امور با ابتدایی‌ترین و سطحی‌ترین وسایل تلاش می‌کردند آلسازی بر گردن رانندگنی حریق بینبازند. شاید انتقادهای دوستداران طبیعت و رسانه‌ها از آتش‌سوزی‌های بی‌امن سال گذشته بود که متولیان را بر آن داشت اقدام به راهاندازی پایگاه‌های اطفای حریق جنگل در مناطق مختلف کشور کنند. تابستان گذشته اولین پایگاه از این دست برای پوشش حوادث خط جنگلی زاگرس در کرمانشاه آغاز به کار کرد، با امکاناتی از قبیل هلی‌کوپتر و ماشین‌های اطفای حریق. اگرچه این پایگاه در اوّلین مأموریتی که می‌توانست به شکلی مناسب خودی خودی ندان دهد چندان موفق عمل نکرد و جنگل‌های پل‌دختر لرستان در فاصله‌ای نزدیک از ایسن پایگاه در آتش سوخت و هلی‌کوپتر پایگاه ۲۴ ساعت بعد به محل حادثه رسید اما با این حال افتتاح پایگاه‌هایی از این دست را می‌توان به فال نیک گرفت. آمار گذشته‌ها از آغاز سخن به اندازه کافی گویای وضعیت در معرض خطر جنگل‌های کشور است، شاید به همین دلیل بود که نخستین همایش بین‌المللی آتش‌سوزی در جنگل‌های کشور آبان‌ماه جاری در شهر گرگان مرکز استان گلستان برگزار شد. انتخاب گرگان از آن رو واجد اهمیت است که جنگل‌های بی‌بدیل این استان در سال گذشته در چندین مورد طعمه حریق شد و بخش‌های زیادی از آن به همین دلیل آسیب دید و از بین رفت. قرار بر این بود دومین پایگاه اطفای حریق در عرصه‌های منابع طبیعی با امکاناتی از جنس همان امکانات، پایگاه کرمانشاه برای پوشش دادن آتش‌سوزی‌های احتمالی رخ‌داده در عرصه‌های جنگلی شمال همزمان با برگزاری این همایش در استان گلستان افتتاح بشود یا این حال اما به دلیل عدم حضور خلیلیان وزیر جهاد کشاورزی وقتی دیگر موکل شد. علیرضا اورنگی رییس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، محمدجواد محمدی‌زاده رییس سازمان حفاظت از محیط زیست، محمدقدمی رییس سازمان مدیریت بحران کشور و همچنین پروفیسور ژوهان ژورنر گکلماهر، رییس مرکز پایش جهانی آتش‌سوزی در جهان منابع طبیعی و نوالدین مونا، نماینده فائو در ایران تعدادی از حاضران و سخنرانان مراسم آغازین و پایانی این همایش بودند. علاوه بر این تعدادی از اساتید و محققانی که مقاله‌های آنها در این همایش به بخش پایانی رسیده بود نیز در این همایش حضور داشتند و از طرح‌های خود برای مقابله با آتش‌سوزی جنگل‌های کشور سخن گفتند. کمبود امکانات از یک سو و نداشتن پستوانه علمی از سویی دیگر از اصلی‌ترین موانع پیش رو برای مقابله با آتش‌سوزی های جنگلی کشور است، این همایش اولین برنامه‌ای بود که تلاش شد در قالب آن از نظرات علمی و کارشناسی برای مقابله با این بالای طبیعی استفاده شود. در نهایت این همایش پس از سه روز با اعلام اسامی نویسندگانی مقاله‌های برتر در رشته‌های مختلف و تقدیر از آنها به کار خود پایان داد. همایش با ۳۰۰ مقاله به پایان رسید اما سرایل آتش‌سوزی در عرصه‌های جنگلی و مراتع طبیعی کشور با حدود سه هزار ازار در سال ران هنوز پایانی نیست. براساس اطلاعات داده‌شده در همین همایش در همان روزهای برگزاری چند نقطه از جنگل‌های کشور در خطه رشته کوه زاگرس نیز دچار آتش شد، باید دید آیا دل مقاله‌های ارایه‌شده نهایتاً دای در آتش‌کی که در جان جنگل‌های کشور زبانه می‌کشد، یافت می‌شود یا نه.